

بررسی نقش یهودیان در تثبیت باییت و بهائیت

سیدعلی حسینی آملی

دانشیار گروه ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، قم، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۱۹ شماره ۷۴ پاییز ۱۴۰۳ صفحه ۱۸۲-۲۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۷

چکیده:

جنبش باییت و بهائیت که در حدود دویست سال پیش در ایران شکل گرفته است، به رغم همه مخالفت‌هایی که با آنها صورت گرفته است، تثبیت شده و در ادامه گسترش یافته است. سؤال اصلی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که جنبش‌ها و گروه‌های نوظهور زیادی در طول تاریخ در تشیع در ایران یا دیگر مناطق شیعه‌نشین شکل گرفته‌اند، ولی چون با مخالفت‌های گسترده مواجهه شدند، از بین رفتند و خبری از آنها جز در اسناد و کتاب‌ها نیست، ولی باییت و بهائیت به رغم مخالفت‌های فراوانی که با آن شد، اما این جریان تثبیت شد و در ادامه گسترش پیدا کرد؟ عوامل این تثبیت چه می‌تواند باشد؟ آیا عوامل خارجی در این قضیه نقش داشته‌اند؟ نقش پیروان ادیان دیگر در این رابطه چه می‌باشد؟ این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تنها درصدد واکاوی نقش یک عامل خارجی و نقش‌آفرینی یهودیان در این رابطه است. نتیجه حاصله حکایت از آن دارد با توجه به وضعیت ایران در این دوره زمانی، تثبیت و گسترش این جنبش بدون دخالت عوامل خارجی و نقش‌آفرینی عده‌ای در داخل ممکن نبوده است. کشور انگلستان برای حفظ اهداف سیاسی و اقتصادی خود جهت ایجاد اخلال در اتحاد و هم بستگی ایرانیان، درصدد تثبیت جنبش باییت و بهائیت در ایران با همراهی اقلیتی چون یهودیان برآمد.

کلید واژه‌ها: یهودیان مخفی، باییت، بهائیت، انگلستان، تثبیت

مقدمه

در طول تاریخ فرق و گروه‌ها و جریانات مختلفی در ادیان و مکاتب بشری شکل گرفته‌اند که انحراف از مسیر اصلی آنها به حساب می‌آمدند. برخی از این گروه‌ها و جریانات توانستند باقی بمانند و ادامه حیات دهند و حتی گسترش یابند و بعضی دیگر ادامه پیدا نکرده و از بین رفته‌اند. سؤالی که به طور طبیعی به ذهن می‌رسد این است که چه عامل یا عواملی موجب تثبیت و گسترش این جریانات و فرق‌های باقی مانده شده است و چرا بعضی از این جریانات دوام نیاورده و از بین رفته‌اند؟

شکی نیست که باییت و بهائیت جنبشی انحرافی در اندیشه‌های شیعی به حساب می‌آید و کسی از محققین آن را یک حرکت اصیل در شیعه به حساب نیاورده است؛ به همین علت با برخورد جدی علمای شیعه و حاکمان وقت مواجهه شده است.

در رابطه با این جنبش همانند گروه‌های همسان، سه مسئله وجود دارد که باید آنها را از هم جدا کرد: ۱. علل و زمینه‌های پیدایش، ۲. علل تثبیت، ۳ عوامل گسترش. شاید عاملی در هر سه زمینه نقش داشته باشد، اما این به این معنا نیست که نمی‌تواند علل یا زمینه‌های اختصاصی در هر یک از این زمینه‌ها وجود داشته باشد.

در رابطه با چرایی پیدایی جنبش باییت و بهائیت، نظریه‌های یازده‌گانه‌ای مطرح است (اسماعیلی، ۱۳۹۶، ۲۳-۵۵؛ آدمیت، ۱۳۶۲، ۴۵۶-۴۵۷) و همچنین درباره گسترش آن نیز مطالب مختلفی مطرح است. اما در این بین نوشته‌ای که به عوامل تثبیت آن پرداخته باشد یافت نشده است.

مراد از تثبیت این است که وضعیت گروه، فرقه و ادعای نوظهور به مرحله‌ای از پایداری می‌رسد که دیگر از سویی احتمال از بین رفتن خود به خود آن منتفی است و از سوی دیگر زمینه برای گسترش آن هم فراهم می‌شود.

یهودیان در طول دو هزار سال گذشته اقلیتی ناچیز در بسیاری از کشورها بودند، با این حال رد پای آنها را در بسیاری از تغییرات و تحولات جهانی و منطقه‌ای و در بسیاری از فرقه‌ها و ادعاهای نوظهور می‌توان دید.

گروندگان اولیه به هر ادعا، گروه یا فرقه نوپدید، نقش اساسی در تثبیت و در ادامه در گسترش آن ادعا بازی می‌کنند؛ چون این عده با تحمل سختی و مشقت‌هایی که هر ادعای نوظهور دینی و اعتقادی به همراه خواهد داشت، اولاً: سدّی در مقابل مخالفت‌های از بین برنده و محوکننده ایجاد می‌کنند ثانیاً: زمینه را برای ادامه حیات و گسترش آن فراهم و هموار می‌کنند.

بقا، رشد و گسترش جنبش باییت و بهائیت در ایران مسئله‌ای بسیار قابل توجه است؛ چون جریانی

که با مسکلات و ضروریات باورهای اسلامی و شیعی مخالف است و توسط علما به کلی رد و طرد شده، چگونه در جامعه اسلامی شیعی ایران باقی مانده و در ادامه رشد و توسعه یافته است؟ آیا یهودیان در این امر همانند برخی از جریانات و جنبش‌های مشابه نقش داشته‌اند؟ براین اساس سؤال اصلی این تحقیق این است که یهودیان در تثبیت جنبش بابیت و بهائیت چه نقشی داشته‌اند؟ سؤال فرعی این پژوهش این است که آیا یهودیان در این رابطه خودجوش و بدون هماهنگی عمل کرده‌اند یا براساس یک طرح و برنامه عمل کرده‌اند؟

این مقاله با بکارگیری روش توصیفی-تحلیلی درصدد برآمده است به این دو پرسش پاسخ گوید. براین اساس ابتدا به پرسش فرعی پرداخته شده و نقش عامل خارجی یعنی کشور انگلستان در این رابطه، به عنوان عامل هماهنگ کننده و برنامه‌ریزی کننده توجه شده و در ادامه به نقش یهودیان به عنوان مجریان طرح انگلیسیان پرداخته شده است.

تحقیق در این مسئله اولاً، به ما کمک می‌کند که فهم درستی از این جریان و بخشی از علل تثبیت آن پیدا کنیم، ثانیاً، آگاهی از چگونگی تثبیت یک جریان نوظهور که زمان زیادی از آن نگذشته است، همه دست‌اندرکاران را نسبت به جریان‌های نوظهوری که در زمانه ما در حال شکل‌گیری و فعالیت هستند، هوشیارتر می‌کند تا بتوانند تصمیمات درستی در جهت مقابله با انحرافات اتخاذ کنند.

نقش عامل خارجی در تثبیت

تحلیل وقایع و حوادثی که در دوران قاجار اتفاق افتاده است، بدون در نظر گرفتن عوامل و تأثیرگذاران خارجی ناقص و دور از واقعیت خواهد بود. ایران دوران قاجار ناخواسته درگیر «بازی بزرگ» شد که توسط کانون‌های قدرت جهانی آن زمان، راه انداخته شده بود. (فرمانفرمایان، ۱۳، ۱۳۸۹-۱۴). کشور انگلستان به عنوان یکی از محوره‌های این «بازی بزرگ» نقشی بی‌بدیل در این ماجرا داشته است. در این «بازی بزرگ» ایران بین دو کشور روس و انگلیس تقسیم شد. در جنوب ایران، کنسول انگلیس در بوشهر کاملاً مستقل از سفیرشان در تهران، دولت برتانیا را نمایندگی می‌کرد. کنسولگری با کادر اداری و حمایت سخاوتمندانه‌ی دولت انگلیسی هند و کمپانی هند شرقی برای خودش نیروی نظامی هم داشت. (شمیم، ۳۴۶، ۱۳۷۳-۳۴۷) وظیفه‌ی کنسول انگلیس، مدیریت منافع بریتانیا در خلیج فارس از طریق گسترش داد و ستد با شیوخ عرب و رؤسای قبایل در هر دو سوی آب و از طریق گسترش داد و ستد و حمل و نقل کالاها در سرتاسر خلیج فارس بود. کنسول انگلیس از دولت هند دستور می‌گرفت. در شرق کشور نیز با از دست رفتن هرات و استقرار کنسول انگلیس در مشهد و کرمان، عمده‌ی خدمات تجارتی شرق کشور به دست انگلیسی‌ها افتاد. روس‌ها نیز با تصرف شمال ایران و استقرار کنسول‌هایش در هر شهر و بندر

مهم شمال نفوذ خود را در ایران گسترش داد. (فرمانفرمایان، ۱۳۸۹، ص ۳۵۶-۳۵۸)
انگلیسی‌ها و روس‌ها قصد داشتند ایران را کشور حائل مطیعی بین امپراتوری در حال توسعه روسیه در آسیای مرکزی و امپراتوری هند انگلیس نگاه دارند. این امر با تقسیم ایران در سال ۱۲۸۶ش توسط روس و انگلیس به دو حوزه‌ی نفوذ بین خود آشکارتر شد. (ایوری، ۱۳۸۹، ۳۱-۳۲؛ اسکندری قاجار، ۱۳۸۹، ۳۷؛ ریشار، ۱۳۹۴، ۴۰؛ نصر، ۱۳۶۳، ۲۹۴ و ۳۲۴ و ۳۳۸).

انگلیسی‌ها با تسلط بر شبه قاره هند در صحنه سیاست جهانی عملاً به رقابت با روسیه تزاری و فرانسه پرداخته بود. یعنی سلطه کامل انگلیس بر شبه قاره هند و احساس خطر از حمله احتمالی فرانسه و روسیه به هند، انگلیس را به سوی ایران کشاند. (نصر، ۱۳۶۳، ۲۸۸ راین، ۱۳۵۷، ۲۵؛ شمیم، ۱۳۷۳، ۳۱۶؛ آوری، ۱۳۶۹، ۱۲۰؛ محمود، بی تا، ۱/ ۱۵)

ایران دوره قاجار به‌رغم همه ضعف‌هایی که داشت، کشوری مهم محسوب می‌شد. ایران با آن وسعت جغرافیایی و ثروت، از چند جهت برای استعمارگران انگلیسی به عنوان خطر محسوب می‌شد: الف: ایران آن زمان دارای مرز مشترک طولانی با هندوستان بود و از این جهت راه زمینی مناسبی برای دسترسی به هند به حساب می‌آمد؛ ب: سابقه کشورگشایی ایران در هند، کاری که نادرشاه انجام داد، استعمارگران را نگران می‌کرد که نکند شاه دیگری بخواهد مجدداً بر هند حاکم شود (محمود، ۱/ ۳۰)؛ ج: تعلقات فرهنگی و مذهبی با هند؛ به علت حضور فرهنگ ایرانی و اسلامی در هند، تعلقات فرهنگی و مذهبی میان بخشی از جامعه هند و ایران برقرار بود، به همین دلیل استعمارگران انگلیسی متوجه ایران شدند که از سویی در صدد کمک به بومیان هند برنیاید و از سوی دیگر به عنوان دروازه ورود به هندوستان به نفع رقبای اروپائی انگلیس عمل نکند. (همان، ۱/ ۱۴ و ۲۷) از این رو ایران، خطر بالقوه‌ای برای انگلیس محسوب می‌شد. در این راستا انگلستان در صدد نفوذ در ایران و تضعیف آن برآمد. (نصر، ۱۳۶۳، ۳۲۵)

نفوذ در حکومت ایران بوسیله مزدوران و کارگزاران ایرانی جامه عمل به تن کرد که خود موضوع تحقیق مستقلی است و نمی‌توان به آن در این مجال محدود پرداخت. تضعیف ایران، احتیاج به آن داشت که پایه‌های قدرت این کشور تضعیف شود. بدون شک اسلام و پایبندی به آن و حضور علمای بصیر، مجاهد و حاضر در صحنه، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت این کشور در طول سالیان متمادی بود. (بشیر، ۱۳۸۸، ۱۱۹-۱۲۰) به همین دلیل ما شاهد تلاش گسترده انگلستان در جهت تضعیف این عامل قدرت در ایران هستیم. (نصر، ۱۳۶۳، ۳۲۵) اسلام و آموزه‌های شیعی، وحدت و انسجامی در کشور به وجود آورده بود که به‌رغم بی‌کفایتی‌های دولت مردان ایرانی آن عصر، سدی محکم در مقابل فزون‌طلبی‌های استعمارگران ایجاد کرده بود و ملت را وادار به استقامت در مقابل

آنها می‌کرد. (ریشار، ۱۳۹۴، ۷۰) از جمله شواهد روشن این ایستادگی، صدور حکم جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ‌های ایران و روس، مقاومت نهضت تنگستان علیه نیروهای انگلیسی و سرانجام نهضت تنباکو به رهبری علماء و با حمایت مردم در مقابل واگذاری امتیاز روتر است. به همین جهت دولت استعمارگر انگلیس درصدد برآمد این عامل قدرت و اتحاد را به عامل ضعف و تفرقه تبدیل کند. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» در طول تاریخ بارها امتحان خود را پس داده و کارآمدی‌اش را به نمایش گذاشته بود. ایجاد اختلاف مذهبی نیز پیشتر در عثمانی آزمایش شده و انگلستان را برای سلطه بر آن کشور، به توفیق رسانده بود. اینک، انگلیس با درس گرفتن از این تجارب درصدد برآمد با ایجاد تفرقه‌ی مذهبی، اقتدار دین و روحانیت و به تبع آن، مقاومت ملت ایران را درهم شکند. به همین دلیل ما در این عصر شاهد پیامبر، امام زمان، نایب امام، درویش، قلندر و غیره هستیم که از سرزمین ایران می‌جوشد و از آسمان ایران می‌بارد. از جمله آنها شیخ احمد احسائی است و سید کاظم رشتی مجهول‌الهویه به عنوان واسطه میان امام زمان و بندگانش وارد عراق شدند و علم انحراف بلند کرد، میرزا طاهر اصفهانی معروف به «حکاک» (اصفهانی، ۱۳۳۵، ۲۳۵)، شیخ مهدی قزوینی از شاگردان سید کاظم رشتی آشوبگر دیگری است که مدتی گوشه‌هایی از ایران را دچار فتنه کرد (همان)، سید علی الموسوی از مشعشعیان خوزستان خود را موعود اسلام خواند و در ایران و هند نامی ایجاد کرد، غلام عباس قادیانی سر برافراشت و خود را امام برحق خواند و مردم هند را بر لزوم اطاعت از بریتانیا دعوت نمود، (همان) از میان ترکمانان آدمی با نام «صوفی اسلام» لباس پیامبری پوشیده و با پنجاه هزار شمشیرزن روانه تسخیر خراسان شد (محمود، بی- تا، ۱/۲۴۷)، چون از ترکمن فوق چراغی برای استعمار روشن نشد، خواجه یوسف کاشغری را وارد صحنه کردند و بیش از ۲۰ هزار پیکارگر تحت عنوان ظهور امام زمان برای نجات ایران در رکابش نموده، وارد دشت گرگانش ساختند که مدتی آن خطه را دچار نامنی نمودند (همان، ۲۴۷-۲۴۸؛ میرنیا، ۱۳۶۷، ۱۴-۱۵)، به دنبال وی، «مراد» نامی از میان افغانان در میان مردم استرآباد و گرگان خویشتن را نایب امام زمان خواند. (مصطفوی، ۱۳۶۹، ۱۱۲) از جمله این جریان‌های مدعی پیغمبری، امامت و امام زمان، جریان بابیت و بهائیت است. دولت انگلیس با درس‌هایی که از شکست‌های متعدد که در زمینه ایجاد و حمایت گروه‌های فتنه‌گر به دست آورده بود و با توجه به اقتضائات و استعدادهایی که جنبش بابیت و در ادامه بهائیت داشت، درصدد تثبیت و گسترش این جریان انحرافی برآمد. در این راستا برنامه‌ریزی دقیقی صورت داد تا این جریان انحرافی از بین نرود و حتی گسترش هم بیابد. یکی از این سیاست‌ها استفاده از اقلیت‌های دینی بود.

انگلیسی‌ها با درک این نکته که هسته اولیه گروندگان به این جریانات، در تثبیت آن نقش به‌سزایی

دارند و آنها هستند که این پرچم را برافراشته نگه می‌دارند و به نسل‌های بعدی منتقل و زمینه تثبیت و گسترش آن را فراهم می‌کنند، درصدد برآمدند در جریان باییت و بهائیت این هسته اولیه را از اقلیت‌های دینی انتخاب کنند. یهودیان به عنوان یکی از این اقلیت‌ها، نقش مهمی در تحقق این سیاست بازی کرده‌اند.

نقش یهودیان در تثبیت

برای روشن شدن نقش یهودیان در تثبیت و گسترش جنبش بابی و بهائی، باید به نقش سه گروه از یهودیان توجه ویژه کرد: یهودیان بغداد و یهودیان مخفی و غیرمخفی ایران.

الف: یهودیان بغداد (ساسون‌ها)

یهودیان بغدادی شبکه گسترده‌ای از یهودیان است که متشکل از خانواده‌های بزرگی چون ساسون‌ها (روچیلدهای شرق)، کدوری (خدوری) ازقل، عزراگبای، نسیم، حییم و غیره است که شاخه‌های گسترده آن در عراق، ایران، هند و جنوب شرقی آسیا از نفوذ فراوانی برخوردار بودند. مهم‌ترین این یهودیان خانواده ساسون‌ها هستند. دایرةالمعارف یهود دودمان یهودی ساسون را منشأ تأثیرات عظیم در هندوستان و سپس انگلیس و چین می‌داند و می‌نویسد که آنان به همین دلیل به «روچیلدهای شرق» و سلاطین تجارت مشرق زمین شهرت دارند. (فیشر، ۱۹۹۶، ۱۴/ ۸۹۶).

اصل خانواده ساسون از یهودیان بغداد است و نخستین چهره سرشناس آنان شیخ- ساسون بن صالح (۱۸۳۰-۱۷۵۰م)، قریب به چهل سال ریاست جامعه یهودی بغداد را به‌دست داشت و در دستگاه عثمانی خزنه‌دار بود. شیخ ساسون در سال ۱۲۴۴ق/ ۱۸۲۸م به همراه جمعی از یهودیان از بغداد گریخت و در بندر بوشهر اقامت گزید. شیخ ساسون در اواخر سال ۱۸۲۹م/ حوالی جمادی الثانی ۱۲۴۵ق در بوشهر درگذشت و ریاست این جمع به پسر بزرگ او دیوید ساسون رسید. دیوید ساسون (۱۷۹۲-۱۸۶۴م) مدتی در بوشهر ماند و سپس در سال ۱۲۴۸ق/ ۱۸۳۲م به بمبئی رفت و در آنجا تجارت‌خانه‌هایی تأسیس کرد و پس از چندی به یکی از مهم‌ترین کمپانی‌های هند و سراسر آسیا بدل شد. خاندان ساسون قریب به پنج سال در بوشهر، مرکز فعالیت کمپانی هند شرقی بریتانیا در ایران، به واردات کالاهای تجاری از بمبئی به ایران اشتغال داشتند و سرانجام در سال ۱۸۳۳م به‌طور کامل در بمبئی مستقر شدند. در آن زمان بمبئی دومین شهر بزرگ امپراتوری بریتانیا پس از لندن بود. (فیشر، ۱۹۹۶، ۱۴/ ۸۹۶-۸۹۷).

پس از مرگ دیوید ساسون، کمپانی ساسون‌ها توسط پسر بزرگش عبدالله (آلبرت) ساسون (۱۸۹۶-۱۸۱۸م) و با همکاری هفت پسر دیگر دیوید ساسون اداره می‌شد. در این زمان بود که آلبرت ساسون به عنوان مهم‌ترین شخصیت مالی بمبئی به صنعت روی آورد و یکی از بزرگترین

کارخانه‌های نساجی هندوستان را در بمبئی بنا کرد و در دهه ۱۸۷۰م در لندن مستقر شد و به همراه لرد ناتانیل مایر روچیلد (لرد روچیلد اول و رئیس بانک آواینگلند) از نزدیک‌ترین دوستان خصوصی پرنس ولز، پسر بزرگ ملکه ویکتوریا که بعدها در سال ۱۹۰۱-۱۹۱۰م با نام ادوارد هفتم به سلطنت رسید، بود. آلبرت در سال ۱۸۹۰م به دلیل نقش برجسته‌اش در صنعت و تجارت مستعمره هندوستان و آسیا به «بارونت» ملقب شد. سایر برادران آلبرت ساسون نیز در دربار ادوارد هفتم مقام شامخ داشتند. کمپانی ساسون‌ها از شرکا و همکاران نزدیک امپراتوری مالی روچیلدها بود و این پیوند از طریق ازدواج پسر آلبرت ساسون با الین کارولین روچیلد تحکیم شد. (فیشر، ۱۹۹۶، ۱۴/۹۰۰)

آنچه که بیان شد گوشه‌ای از قدرت مالی و ارتباط تنگاتنگ ساسون‌های یهودی بغداد با دولت انگلیس و امپراتوری مالی روچیلدها بود. حضور و نفوذ این خانواده یهودی در ایران به همان سال‌هایی حضور شیخ‌ساسون در بوشهر برمی‌گردد. تجارت پنبه هندی، منسوجات انگلیسی و تریاک در انحصار این شرکت بود. (المسیری، ۱۳۸۲-۱۳۸۳، ۳/۱۲۶)

با جست‌وجو در تاریخ این دوران ایران به‌دست می‌آید که کشت تریاک در ایران و صادرات آن به همین خانواده برمی‌گردد. مورخان تاکید دارند که بیش از سال ۱۲۶۷ق / ۱۸۵۰م تریاک‌کاری در ایران اهمیت نداشت و از آن سال به بعد در ایران گسترش یافت و به‌عنوان یک کالای صادراتی درآمد. (آدمیت، ۱۳۶۲، ۳۹۹-۴۰۰)، شخصیتی ایرانی که در این میان نقش‌بازی کرد، میرزا حسین‌خان سپهسالار بود. او طی سال‌های ۱۲۶۶-۱۲۶۹ق (۱۸۴۹-۱۸۵۲م) کارپرداز اول (سرکنسل) ایران در بمبئی بود و در یکی از گزارش‌های خود به منافع زیاد کشت خشخاش در ایران و نیز صادرات آن می‌پردازد و دولت وقت هم بنابر همین گزارش کشت خشخاش را ترویج نمود و ابتدا در سال ۱۲۶۷ق بنای تریاک در اطراف تهران گذاشته شد. (بامداد، ۱۳۷۸، ۱/۴۱۱)

مأموریت سه‌ساله سپهسالار در بمبئی نقطه عطفی در پیوند او با یهودیان انگلیس و هندوستان و با دولت انگلیس است. سپهسالار در ادامه با حمایت عوامل انگلیس به صدراعظمی ایران دست پیدا می‌کند. شخصیتی که دنیس رایت درباره رابطه او با انگلیس می‌نویسد: «صدراعظم جدید یکی از سردمداران انگلیس‌خواه محسوب می‌شد و عقیده داشت که دوستی و حمایت انگلیس برای حفظ استقلال ایران در برابر توسعه طلبی‌های روسیه ضروری است». (رایت، ۱۳۶۸، ۲۹۶)

سپهسالار مشوق سفرهای ناصرالدین‌شاه به انگلستان بود و مقدمات دیدار شاه را با لرد روچیلد را فراهم کرد. (آدمیت، ۱۳۵۱، ۲۶۳).

ساسون‌های یهودی به‌وسیله تجارت تریاک که با همکاری بعضی از دولت‌مردان وقت ایران همراه بود در اقتصاد ایران آن زمان نفوذ پیدا کردند. احمد اشرف در این رابطه چنین یاد می‌کند: «شرکت

دیوید ساسون که به تجارت خارجی و واردات و صادرات میان بریتانیا و ایران و به خصوص صادرات تریاک اشتغال داشت، در شهرهای بوشهر و اصفهان دارای نمایندگی تجارته بود.^۱ (اشرف، ۱۳۵۹، ۵۴)

سرشناس‌ترین تجار آن زمان ایران، عامل شرکت ساسون در ایران بودند. حاجی میرزامحمود کازرونی بزرگ‌ترین تاجر شیراز و حاجی آقامحمد صدر ملک‌التجار اصفهانی ثروتمندترین و متنفذترین تاجر اصفهان شریک و عامل شرکت ساسون بودند. شیراز به عنوان مرکز ایالت فارس و نزدیک‌ترین شهر بزرگ به بوشهر، در این تجارت از جایگاه اصلی برخوردار بود. در همین زمان است که حاج میرزا علی اکبرخان قوام‌الملک یهودی‌تبار، کلانتر شیراز و بیگلر بیگی فارس بود. به همین علت شهر شیراز پر شد از یهودیان مهاجر که به ظاهر مسلمان و بومی شده و در کسوت- «تاجران شیراز» درآمدند. (همان، ۵۵)

اینکه ساسون‌های یهودی ارتباط تنگاتنگ با بریتانیا داشته‌اند و از سوی دیگر یکی از کارهای عمده آنها صادرات تریاک از ایران بود و به وسیله عوامل داخلی ایران اعم از دولت‌مردان و تجار به این مهم دست یافته بودند، چه ربطی به باییت و بهائیت دارد؟

در پاسخ باید به این نکته توجه کرد که علی محمد باب در اول محرم سال ۱۲۳۵ ق/ ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ م در هشتمین سال کلانتری قوام‌الملک اول در شهر شیراز زاده شد و طبق روایت رسمی بهائیت، باب هشت‌ساله بود که پدرش میرزامحمد رضا مرد و او تحت کفالت دو دایی بزرگش، حاج میرزاسیدمحمد شیرازی و حاج میرزاسیدعلی شیرازی قرار گرفت و از ده سالگی در حجره ایشان در سرای گمرگ بازار وکیل شیراز به کار پرداخت. از پانزده سالگی به مدت چهارسال نزد دو دایی‌اش در بوشهر کار کرد و سپس دو سال مستقل به تجارت مشغول شد. (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ۱۴۴؛ افنان، ۲۰۰، ۳۷-۳۸) طبق این روایت، باب در سال‌های ۱۲۵۰-۱۲۵۶ ق/ ۱۸۳۴-۱۸۴۰ م در بوشهر بود. تجارت‌خانه دایی او در باب سرای میمندی، معروف به سرای شیخ، در جوار خیابان ساحلی بوشهر قرار داشت. (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ۱۵۰، افنان، ۲۰۰، ۳۸)

زمانی که باب در بوشهر بود، سال‌های آغازین فعالیت خاندان ساسون‌ها در بندر بوشهر و بمبئی است. هرچند دیوید ساسون در سال ۱۸۳۳ مرکز شبکه تجاری گسترده‌اش با ایران را از بوشهر به بمبئی منتقل کرد، ولی خویشان و کارگزاران او همچنان نبض تجارت بوشهر- بمبئی را در دست داشتند. در ضمن باب در سال‌هایی که در حجره دایی‌اش بود، به کار سخت و دشوار «تریاک مالی»^۱

^۱ البته بعضی سن او را در زمان مرگ پدرش کمتر بیان کردند (نصرت‌الله محمد حسینی، حضرت باب، ص ۱۳۶-۱۳۷).

مشغول بود. (کیهان، ۱۳۷۸، ۱۷-۱۸) یعنی همان تجارتی که ساسون‌های یهودی بر عهده داشتند. ظاهراً باب به همراه دایی‌های خود به کار در کمپانی ساسون‌ها مشغول بود، چنانکه عمده تجار آن وقت در شیراز و بوشهر به این امر مبادرت می‌ورزیدند.

باب به خاندانی ثروتمند تعلق داشت. خانواده مادر (فاطمه بیگم) و همسر باب (خدیدجه بیگم) از تجار بزرگ شیراز و بوشهر بودند. این خاندان در دوره ناصرالدین شاه به دلیل نقش مهم‌شان در تجارت تریاک با بمبئی و بنادر چین به «تجار تریاکی» معروف بودند. فاطمه بیگم مادر باب دختر فردی است به نام حاج میرزاسیدمحمدحسین تاجر شیرازی که از تجار فارس بود. او سه فرزند پسر داشت به نام حاج میرزاسیدمحمد تاجر شیرازی (در میان بهائیان به خال اکبر معروف است)، حاج میرزاسیدعلی تاجر (معروف به خال اعظم) و حاج میرزاسیدحسن علی تاجر شیرازی (معروف به خال اصغر). (فیضی، ۱۲۷، ۲۴)

حاج میرزاسیدمحمد تاجر شیرازی، سه پسر داشت به نام‌های حاج میرزاسیدمحمدعلی تاجر شیرازی، حاج میرزاسیدمحمدتقی وکیل‌الدوله و حاج میرزاسیدمحمدحسین معروف به حاج میرزابزرگ. حاج میرزاسیدمحمدتقی وکیل‌الدوله از سران فرقه بهائی بود. او و دو برادرش در شیراز و بوشهر به تجارت تریاک با چین می‌پرداختند. فیضی نویسنده بهائی درباره حاج میرزاسیدمحمدعلی می‌نویسد: «در ایمان و عرفان به امر مبارک به کمالات عالییه رسیده‌اند و در شغل تجارت که ابتدا در شیراز و سپس در کشور چین اشتغال داشته‌اند، همیشه مورد اعتماد و اعتبار وافر تاجر بوده‌اند». (همان، ۸)

پسر حاج میرزاسیدمحمدعلی تاجر شیرازی، به نام میرزاسیدعلی معروف به میرزاآقا در شیراز به شغل تجارت مشغول بوده و چون بیشتر کار تجارتی ایشان خرید تریاک و حمل آن به چین بوده به این جهت معروف به تریاکی گردید. (همان، ۹۵)

یکی از دختران حاج میرزاسیدمحمد تاجر شیرازی، با فردی به نام آقا میرزاابراهیم تاجر خراسانی ازدواج کرد. حاصل این وصلت پسری است که از تجار معروف بزرگ تریاک شد و به حاج میرزاعلی تریاکی شهرت یافت. او نیز با میرزاحسین علی ارتباط نزدیک داشت. (همان، ۴۶-۴۷)

در فارسنامه ناصری، ذیل اعیان و تجار محله بازار مرغ، فرزندان حاج میرزاسیدمحمد تاجر شیرازی (دایی بزرگ باب) چنین توصیف شده‌اند: «از اشراف و اعیان این محله است: فخر الامائل، سلاله سادات، حاجی میرزاسیدمحمدعلی و حاجی میرزابزرگ تاجر، خلفان صدق مرحوم حاجی میرزاسیدمحمد تاجر شیرازی، که پدر بر پدر مشغول تجارت بوده... و ولدالصدق حاجی میرزاسیدمحمدعلی است: سلاله سادات میرزاآقا تاجر، در این چند ساله تجارت کاسر و بازار معاملات فاسد گشته، از سرمایه خود ضیاع و عقاری در بلوکات فارس خریده‌اند و حصه دیگر را در معامله

تجارت تریاک که نزدیک به ده سال است که رواج گرفته، انداخته‌اند و به این جهت این جماعت را تاجر تریاکی گویند و حاج میرزا محمدعلی ساکن بندر هنگان چین گشته، تاجر ایرانی، عموم تریاک اصفهان و یزد و فارس را به حواله او روانه چین نمایند». (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ۲/ ۹۵۶)

دو دایی دیگر باب، حاج میرزا علی تاجر شیرازی و حاج میرزا حسن علی تاجر شیرازی چون برادر ارشد، در کار تجارت بوشهر بودند. این سه برادر به عنوان یک واحد تجاری شناخته می‌شدند و بخشی از شبکه منسجمی بودند که در دهه ۱۸۳۰م در بوشهر به‌طور عمده به واردات کالا و قماش انگلیسی از بمبئی اشتغال داشتند و از زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار و آغاز کشت تریاک (۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱م) به عنوان کارگزاران کمپانی‌های ساسون و جی جی بهای پارسی به صادرکنندگان تریاک ایران بدل شدند.

میرزا ابوالقاسم تاجر شیرازی برادر زن باب، معروف به سقاخانه‌ای، نیز از تاجر تریاک بود. فسایی ذیل عنوان «اعیان محله میدان شاه شیراز درباره او می‌نویسد: «و (از) اعیان و اشراف این محله است... عمل تجارت اجدادی (را) اختیار نمود... او را چهار نفر پسر است... با آنکه در عنفوان جوانی‌اند به درستکاری و درست‌گویی مشهور گشته مایه رواج تجارت تریاک ایران به جانب ممالک چین شده‌اند». (همان، ۱۱۳۲) دو برادر دیگر میرزا ابوالقاسم سقاخانه‌ای در بمبئی مستقر بوده و به تجارت مشغول بودند و تجارت‌خانه آنها در پیوند با تجارت‌خانه سه دایی باب و سایر خویشان «شیرازی» ایشان مانند نیاکان خاندان خلیلی، نمازی و بوشهری از سال ۱۲۸۸ق، صادرکنندگان اصلی تریاک ایران به بنادر چین از طریق بمبئی و کارگزار کمپانی‌های یهودی - پارسی به رهبری دو خاندان ساسون و جی جی بهای بودند.

نکته قابل توجهی که در منابع بهائی به آن اشاره شده این است که «با وجود اضطرابات سیاسی در بوشهر در آن اوقات کار تجارت دایی‌های حضرت باب رونق کافی داشت... دامنه تجارت آنان از اقصی نقاط هند تا فرنگستان گسترده بود». (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ۱۵۰) با توجه به سلطه ساسون‌ها در تجارت این مناطق، این امر به خوبی حکایت از ارتباط آنان با ساسون‌ها دارد؛ چون در غیر این صورت امکان تجارت این چینی برای آنها فراهم نبود.

با توجه به ارتباط این چینی باب و خاندان وی با یهودیان ساسون و با توجه به رفتارهای عجیب و غریب باب در پرداختن به اذکار و اوراد در نوجوانی که به اعتراف خود بابت توجه اطرافیان را به خود جلب می‌کرد، (اشراق خاوری، ۱۲۳، ۶۶-۶۷) می‌توان حدس زد که مورد شناسایی عوامل استعمارگر انگلیس (یعنی ساسون‌ها) قرار گرفته باشد و به همین دلیل وقتی باب اندکی پس از اقامت پنج‌ساله در بوشهر در سال ۱۲۶۰ق / ۱۸۴۴م دعوی خود را اعلام می‌کند، مورد حمایت همین

کانون‌های منتقد و مرموز قرار می‌گیرد تا اهداف آنان برآورده شود.

ب: یهودیان مخفی

نقش یهودیان در تثبیت و گسترش جریان بابیت و بهائیت به کمپانی ساسون‌ها محدود نمی‌شود، بلکه یهودیان نقش دیگری نیز در این زمینه ایفاء کردند و آن توسط «یهودیان مخفی» در ایران بود. یهودیان مخفی (آنوسی‌ها) آن دسته از یهودیان جهان هستند که به ظاهر به اسلام یا دین دیگری ایمان آورده ولی در باطن یهودی بوده و بر ایمان قبلی خود باقی هستند. به آنها «جدیدالاسلام» نیز گفته می‌شود.

یهودیت مخفی (Crypto-Judaism) در منابع یهودی از جمله در دانش‌نامه‌هایی چون جوداییکا و دایرةالمعارف یهود، کاربرد رسمی گسترده دارد و در مدخل‌هایی چون یهودیان مخفی (Crypto-Jews)، مارانو (Marrano)، آنوسیم (Anusim) (هیلل، ۱۹۹۶، ۱۷۰/۳) و جدیدالاسلام‌های مشهد (پرلمان، ۱۹۹۶، ۲۱۱/۳) بدان پرداخته شده است. این دسته از یهودیان با آن گروهی از یهودیان که به راستی از باور خود دست کشیده و این باور خود را علنی کرده‌اند و از جامعه یهودی جدا یا طرد شده‌اند، متفاوتند. به این گروه مرتدین گویند و در دایرةالمعارف جوداییکا ذیل عنوان ارتداد (Apostasy) به آنان می‌پردازد. (هیلل، ۱۹۹۶، ج ۳، ص ۲۰۱) این دایرةالمعارف، یهودیان مخفی را چنین معرفی می‌کند: «افرادی که به صورت مخفی بر ایمان خود به یهودیت باقی هستند، اما طبق دین دیگری که آنها یا اجدادشان مجبور به پذیرش آن شدند، عمل می‌کنند». (داویس، ۱۹۹۶، ۱۱۴۵/۵).

اگر بخواهیم نقش یهودیان مخفی در بابیت و بهائیت را پی بگیریم به زمان شیخ‌احمد احسائی و ارتباط او با ملاعبدالخالق یزدی می‌رسیم.

ملاعبدالخالق یزدی (۱۲۰۰-۱۲۶۸ق) از علمای دین یهود بود که به ظاهر مسلمان شد و حتی وارد سلک روحانیت شیعه شد و در شهرهای مختلف از جمله یزد سکونت داشت و سپس به مشهد مهاجرت کرد و از مدرسین مشهور مشهد شد و در «توحید خانه» حرم رضوی تدریس می‌کرد و در صحن حضرت رضا $\square$ نماز جماعت و بساط منبر و وعظ برقرار نمود و مورخانی چون مهدی بامداد او را از علمای «طراز اول مشهد» شمرده‌اند. (بامداد، ۱۳۷۸، ۱/۳۸۲)

مشهور است که شیخ‌احمد در سفری که به ایران داشت، به هر شهری که وارد می‌شد علمای شهر به او نهایت احترام می‌کردند و حتی به او اقتداء می‌کردند (تنکابنی، ۱۳۶۴، ۴۲) و از او استقبال گرم به جای می‌آوردند و خواهان این بودند که در منزل آنها سکنی گزیند بر همین اساس وقتی شیخ‌احمد وارد شهر یزد شد، علمای یزد به استقبال او رفته و هریک خواهان این بودند که شیخ در منزل او

سکنی گزینند، اما او منزل ملاعبدالخالق یزدی یهودی را انتخاب کرد و مدت هفت سال در آن اقامت می‌گزینند (بامداد، ۱۳۷۸، ۱/ ۳۸۲) و در آنجا بساط درس و بحث پهن می‌کند. این امر جای بسیار تعجب دارد که چطور ایشان منزل ملاعبدالخالق یزدی را انتخاب می‌کند، شخصی که به ظاهر تازه مسلمان شده است؟ آیا ارتباطی بین آنها از قبل بوده است؟

به هر حال ملاعبدالخالق یزدی بعدها به مشهد مقدس نقل مکان کرد و چنانکه بیان شد از علمای طراز اول مشهد شد. اما ملاعبدالخالق یزدی در فتنه باب، طرفدار باب شد (کاشانی، ۱۹۱۰، ۶۴-۶۵) و پسرش نیز در زمره بابیان قرار گرفت و در درگیری «قلعه طبرسی» شهر بابل بابیان با حکومتی‌ها کشته شد و ملاعبدالخالق بعد از این قضایا از اسلام و بابیت دست شست و دوباره به یهودیت بازگشت. میرزاجانی کاشانی نویسنده بابی در این زمینه چنین می‌نویسد: «ای بسا اشخاصی که در اول ظهور مصدق بودند و در آخر برگشتند یعنی اظهار عناد نیز نمودند و بعضی نکردند و چه بسیار که در اول منکر بودند و در آخر مصدق شدند... در جایی که آخوند ملاعبدالخالق یزدی که پدر او یهودی بود بیاید و اسلام بیاورد و مقامات معارف اسلام را طی نماید تا آنکه به مرتبه اعلای آن که طریقه مرحوم شیخ بود برسد و آن همه اذیت در راه محبت ایشان از جهال عصر بکشد و بعد مصدق حضرت ذکر شود و رواج کلمات ایشان را بدهد و عریضه تصدیق حضرت ذکر شود و رواج کلمات ایشان را بدهد و عریضه تصدیق نامه در نهایت شکرگزاری خدمت حضرت عارض گردد مع هذا پسر ایشان که جناب شیخ علی بود و جوانی بود بیست ساله از نقبا شود و شربت شهادت نوشد و سرکار آخوند به جهت قتل فرزند برگردد و مرتد شود و به قول جناب آقا سیدیچی، یهودی گردد و مصداق آموثا تم کفروا باشد». (همان، ۱۲۹)

نکته جالب توجه دیگر در زمینه رابطه ملاعبدالخالق یزدی با جریان بابیت، حضور علی محمد باب در درس وی است. بنابر منابع بهائی سیدعلی محمد باب در دوران نوجوانی به دستور دایی شیخی‌اش به منظور آشنایی با مقدمات زبان عربی در مجلس درس ملاعبدالخالق یزدی شرکت کرد. (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ۱۴۴) این ارتباط فراتر از این هم رفت و علی محمد باب کارهایش را به ملاعبدالخالق یزدی گزارش می‌دهد. مثلاً باب علل انصرافش از عزیمت به عراق را ضمن لوحی خطاب به ملاعبدالخالق چنین بیان می‌کند «...تو ای خدای من تو بر امر من و به اسرار ضمیر من واقفی... و تو از فرمان من به علماء (حروف حی) آگاهی که از آنها خواستم به ارض مقدس (نجف) بروند تا در مراجعت از مکه عهد مستور تو را علناً ظاهر نمایم و تو به آنچه در ام‌القری (مکه نقل قول) از اهالی ارض اقدس (کربلا و نجف) شنیدم واقفی. به دلیل انکار و بخل بندگانی که از تو دورند از قصدی که داشتم منصرف شدم...». (افنان، ۲۰۰۰، ۱۵۸) در مورد دیگر نویسنده بهائی آورده

که باب مرگ معتمدالدوله حاکم اصفهان را به ملاعبدالخالق یزدی اطلاع می‌دهد. (همان، ۲۳) در ضمن آثار باقی مانده از باب، مکتوبات ملاعبدالخالق یزدی وجود دارد مثلاً صحیفه جعفریه (شرح دعای غیبت) باب متضمن دو مکتوب از ملاعبدالخالق یزدی است. (همان، ۴۵۳)

تمام این شواهد حکایت از آن دارد که علی محمد باب ارتباط تنگاتنگی با ملاعبدالخالق یزدی یهودی داشته است و ملاعبدالخالق در راستای گسترش بابیت تلاش‌ها کرده و اذیت‌ها تحمل کرده (کاشانی، ۱۹۱۰، ۶۴-۶۵) و حتی پسرش را نیز در این راه از دست داد.

ملاعبدالخالق یزدی تنها یهودی مخفی نبود که در جریان شیخیه و ادامه بابیت و بهائیت نقش بازی کرد؛ بلکه عده زیادی از گروندگان اولیه به بابیت از یهودیان مخفی (جدیدالاسلام‌ها) بودند. مثلاً یهودیان مشهد در سال ۱۸۳۹م حدود ۲۴۰۰ نفر یهودی در ۴۰۰ خانواده بود (پیرنظر، ۱۳۸۴، ۱۲۲) که در ۲۶ مارس ۱۸۳۹م، اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بوشهر و بمبئی و پنج سال پیش از آغاز دعوت علی محمد باب، به‌طور دسته جمعی مسلمان شدند. این تبدیل دین، برخلاف نوشته‌های یهودیان، تحت فشار صورت نگرفت، بلکه بی‌آنکه هیچ فشاری برایشان باشد این تغییر دین صورت گرفت. بنابر اعتراف خود یهودیان، این گروه تغییر دین داده حتی تا قرن بعد (یعنی ۱۱۰ سال بعد) (۱۸۳۹-۱۹۴۹م) به‌رغم تغییر دین خود، در خفاء به یهودیت وفادار بودند. به همین دلیل هم در یهودیت به آنها «آنوسی» گفته می‌شود. یعنی یهودیانی که به ظاهر تغییر دین دادند ولی در باطن یهودی هستند. (همان، ص ۱۱۷-۱۲۲؛ پیام بهائی، ۲۰۱۲، ص ۴۴) گروهی از این جدیدالاسلام‌ها با ظهور باب به بابیت پیوستند و بعدها نقش فعالی در گسترش بهائی‌گری به‌دست گرفتند. (فاضل مازندرانی، ۱۳۲، ۸/ ۲۵۱-۲۵۲)

رد پای دولت انگلیس در این تغییر دین نیز مشاهده می‌شود. مثلاً از این یهودیان مشهد فردی به نام ملاابراهیم ناتان مطرح است که رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس را در منطقه به‌دست داشت و در سال ۱۸۴۴م (سال آغازین دعوی باب) به بمبئی مهاجرت کرد. (شهبازی، ۱۳۸۷، ص ۱۵) دایرةالمعارف یهودی تصریح می‌کند که ملاابراهیم ناتان رهبری یهودیان بخارایی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را برعهده داشت و نقش مهمی در جنگ اول انگلیس و افغان ایفا نمود. (فیشر، ۱۹۹۶، ۸/ ۱۳۵۷) این منبع در جای دیگر از ملاابراهیم ناتان به صراحت به عنوان مأمور اطلاعاتی بریتانیا یاد کرده است و اضافه می‌کند که او در انجمن یهودیان بغداد هم دخالت داشته است. (همان، ۱۲/ ۸۵۴-۸۵۵)

در همدان، کاشان و بعضی نقاط دیگر نیز ما شاهد فروش برخی از جدیدالاسلام‌ها (یهودیان مخفی) به بابیت و در ادامه به بهائیت هستیم. مثلاً خاندان حکیم در همدان از این دسته‌اند (مهتدی، ۱۳۸۶،

(۲۲۵-۲۲۶)

حبیب لوی صهیونیست درباره خاندان حکیم گوید، خاندان حکیم که از خاندان‌های متنفذ دوران قاجار و پهلوی است، از نسل یک یهودی مهاجر به نام حکیم سلیمان که در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به ایران کوچید، است. اعقاب او به نام حکیم حق نظر و حکیم موشه (مشه) پزشک خصوصی ناصرالدین‌شاه قاجار شدند و شبکه گسترده خود را در ایران تنیدند. (لوی، ۱۳۳۹، ۳/ ۷۴۳-۷۵۳)

ج: یهودیان غیرمخفی

علاوه بر یهودیان مخفی، نقش یهودیان علنی در تثبیت و گسترش بهائیت چشمگیر است. همدان یکی از کانون‌های اصلی تثبیت و گسترش بهائیت در سراسر ایران است. بابتی‌گری و بهائی‌گری در همدان به وسیله جامعه متنفذ و منسجم یهودی این شهر اشاعه داده شد. فضل‌الله مهتدی معروف به صبحی در این رابطه می‌نویسد «همدان اکثر بهائیان یهودی‌اند». (مهتدی، ۱۳۸۶، ۱۸۲) حسن نیکو می‌نویسد: «مثلاً همدان، که نسبتاً مرکز مهم بهائیان است، به استثناء سه چهار نفر مسلمان تماماً بهایی کلیمی هستند و همان کلیمی‌ها که بهایی شده‌اند زمام امور را به دست گرفته هر اقدامی که مخالف روح اسلامیت است می‌کنند و همیشه به آن سه چهار نفری که به اصطلاح خودشان بهایی فرقانی هستند طعن می‌زنند و آنان را در هیچ محفل رسمی عضویت نمی‌دهند». (نیکو، بی‌تا، ۱/ ۸۹)

یهودیان بهائی همدان نقش مهمی در اشاعه بهائی‌گری در سایر مناطق داشته‌اند. مثلاً نقشی که میرزا ابراهیم اسراییلی همدانی (اتحادیه)، صاحب داروخانه اتحادیه رشت و عضو محفل روحانی رشت، (فاضل مازندرانی، ۱۳۲، ۸/ ۷۷۶) در گسترش بهائیت در گیلان داشته و یا به نقش حاجی موسی همدانی در گسترش بهائیت در اراک می‌توان اشاره کرد. (همان، ۲۷۳)

سوزان استایلز منک نیز در این رابطه می‌نویسد:

«گرایش یهودیان به دیانت بهائی در حدود سال ۱۸۷۷م در همدان آغاز شد... از آنجا دیانت بهائی در جوامع دیگر شهرهای ایران مثل کاشان، تهران، بخارا و گلپایگان گسترش پیدا کرد.» (استایلز منک، بی‌تا، ۴۶۸)

به نوشته اسدالله فاضل مازندرانی بهائی: «شهر کاشان و توابعش در هنگام غروب شمس جمال ابهی مراکز پرجمعیتی از بهائیان بود... به علاوه بهائیان سابقین و اخلافشان متدرجا ایمان آورده دایره جمعیت اتساع یافت و گروهی از آل اسراییل فائز به ایمان گشته.» (فاضل مازندرانی، ۱۳۲، ۸/ ۶۶۳) این نویسنده بهائی در ادامه به بابیان و بهائیان یهودی معروف کاشان و بهائیان کاشی که در دیگر نقاط حضور پیدا کرده‌اند، می‌پردازد. از جمله یهودیان مشهور کاشان که به آیین بابتی درآمدند آقاییودا بزرگ خاندان میثاقیه بهائی، (همان، ۷۰۰) ملاریع عالم دین یهود، (همان، ۷۰۲) حکیم

یعقوب، (همان، ۷۰۳)، میرزا عاشور، (همان، ۷۰۴)، آقا حکیم فرج الله (همان، ۷۰۵)،

میرزاریحان، (همان، ۷۰۷-۷۰۸) ملا سلیمان، میرزاموسی و میرزا اسحاق خان متحده پسران ملاریحان شیرازی از اعظم و اغنیای ملاهای یهودی و میرزایوسف بن آقا ابراهیم (همان، ۷۱۵) بودند.

وضعیت مشابه با همدان و کاشان را می توان در شیراز، اراک، (همان، ۱/ ۲۷۳) تربت حیدریه، (همان، ۲۷۲) رشت (همان، ۷۶۵) و سیاهکل و مناطق دیگر مشاهده کرد.

گروش یهودیان به بابیت و بهائیت آن قدر علنی و چشمگیر بوده که خیلی از کسانی که در زمینه بهائیت قلم زده اند به این مطلب اشاره کرده اند. مثلاً اسماعیل رائین در این رابطه می نویسد: «یهودیان ممالک مسلمان که عده کثیری از آنان دشمن مسلمانان هستند و همه جا در پی آزار رسانیدن و دشمنی با مسلمین می باشند، خیلی زودتر به بهائیت گرویده اند». (رائین، ۱۷۱، ۱۳۵۷)

حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی در این رابطه می نویسد:

«طبقه دیگر یهودی هستند که با چه بغض و عناد به اسلام معروفند... در چنین صورتی اگر کسی علمی بلند کند که باعث تفریق و تشیت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن ضعیف دلشاد گردیده وی را استقبال می کند... در دخول در مجامع و محافل بهائیان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته، یکی آن که لااقل سیاهی لشکر دشمنی می شود که بر ضد اسلام قیام کرده و رایت تشیت و تفریق را بلند نمود است؛ دوم آنکه از مسئله اجتناب و دوری که در مسلمین شیعه نسبت به یهود بود، مستخلص می شوند و با آنها معاشرت می کنند بلکه وصلت می نمایند؛ سوم آنکه اگر غلبه و قدرت با بهائیان گردد عجالتاً خودی در حزب آنها وارده کرده اند. و مع هذا همان جماعت یهود که به قول بهائیان سی سال است بهایی شده اند و به قول خودشان بهایی نشده اند، بلکه برای تقویت دشمن اسلام رفته اند، هنوز ذبیحه اسلام را نمی خورند یا وقتی که به زیارت قدس می روند چند شبی هم در حیفا می روند و مهمان می شوند وقتی برگشتند به همین بهائی ها می گویند رفتیم مشرف شدیم.» (نیکو، بی تا، ۱/ ۸۱-۸۲)

انگیزه یهودیان در گروش به بابیت و بهائیت

انگیزه یهودیان در این حجم از گروش به جریان بابیت و بهائیت چه می توانست باشد؟ در این رابطه برخی احتمالات مطرح است که قابلیت پذیرش ندارد؛ از جمله ۱. جذابیت آموزه های بابیت و بهائیت. شاید به نظر آید که معمولاً یکی از علت های تغییر اعتقاد و باور از دینی به آئینی دیگر، جذابیت باورهای آئین جدید است. اما این امر در مورد جریان انحرافی بهائیت نمی تواند درست

باشد؛ چون بر اهل فن پوشیده نیست که آموزه‌های این جریان برآمده از مکاتب و اندیشه‌های بشری است، نویسندگان متعدد نیز به این امر اشاره دارند. به‌همین دلیل بعضی از نویسندگان غربی بهائیت را در زمره سنکرتیسم (Syncretisms) قرار می‌دهند. سنکرتیسم دینی است که اصول یا کاربری آن، آمیزه‌ای از عناصری است که از دین و باورهای گوناگون گرفته شده است. سنکرتیسم در تئوری فریبنده می‌نماید و از هر دینی آنچه دلپذیر می‌انگارد، بر می‌گزیند و آنچه کهنه است را به کنار می‌نهد. (مالرب، ۲۱۷، ۱۳۹۰-۲۱۸) به‌همین دلیل آموزه‌های این جریان دارای اصالت نیست چه رسد به اینکه جذاب باشد تا بتواند یهودیان با آن سابقه دینی و تاریخی و قومی و نژادی را به خود جلب کند و موجب تغییر در باورها و اعتقادات و دست کشیدن از قوم و نژاد شود.

۲. تبلیغات بهائیان هم نمی‌توانست دلیل این گروش باشد؛ چون اگر چنین بود، قاعدتا باید گرایش گروه‌های خاص به آیین جدید، تابع میزان تعاملات تبلیغی بهائیان با آنها می‌بود. اما به نظر می‌رسد که در عمل اینگونه نبوده است. بهاءالله مسیحیان را بیشتر و بیشتر از دیگر اقلیت‌های مذهبی مورد خطاب قرار داد. اما پاسخ مسیحیان به این فعالیت‌های تبلیغی ناچیز و جزئی بود. برعکس، اقبال یهودیان زیاد بود. در حالی که در ابتدای امر، بهائیان به‌ظاهر تلاش متمرکزی برای تبلیغ این افراد نداشتند. یهودیان از طریق ارتباط با بهائیان به دیانت بهائی روی آوردند نه از طریق فعالیت‌های تبلیغی جامعه بهائی. یهودیان اولیه که به مسلک بهایی گرویدند، مسئولیت تبلیغ در جوامع خود را به عهده گرفتند (فاضل مازندرانی، ۱۳۲، ۸/ ۷۷۶ و ۶۶۳ و ۳۷۳؛ راثین، ۱۳۵۷، ۱۷۱؛ حسن نیکو، بی‌تا، ۱/ ۸۱-۸۲) برای اساس تلاش‌های بهائیان نمی‌توانند به طور کامل اقبال یهودیان و به مسلک بهائی و کم توجهی مسیحیان را در این خصوص توضیح دهد. (استایلر منک، بی‌تا، ۴۶۸)

۳. برخلاف پندار بعضی از نویسندگان (لوی، ۱۳۳۹، ۳/ ۷۸۱-۷۸۲) فشارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوران قاجار هم نمی‌توانست دلیل پیوستن و گروش یهودیان به این جریان انحرافی باشد، چون اولاً: بر فرض صحت وضعیت ناگوار اجتماعی سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در زمان ظهور این جریان انحرافی، دلیل براین نمی‌تواند باشد که عده‌ایی از باورها و اعتقادات درست خود دست کشیده و به باورها و آموزه‌ها و مدعیان دورغین روی آورند، مخصوصاً یهودیان که در طول تاریخ طولانی خود از این دست فشارها کم ندیدند و دست از اعتقادات و باورهای خود نکشیدند ثانیاً: این جریان درصدد اصلاح امور نابسامان اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نبود؛ بلکه برعکس موجب اغتشاشات و کشتارهای فجیع و مختلف در نقاط مختلف کشور چون حوادث تلخ قلعه طبرسی در بابل و کشتار مردم بی‌گناه در ابرقو و دیگر نقاط شده است. ثالثاً: یکی از آموزه‌هایی که بهائیان بر آن خیلی تأکید دارند ترک «تعصبات سیاسی و تعصبات وطنی» است. (عبدالبهاء، ۱۳۴۰، ۳۲) یعنی آنها

مدعی هستند که درصدد دخالت در امر سیاسی کشور و اصلاح آن نیستند تا بتوان فرض کرد که آنها درصدد از بین بردن فشارها و مشکلات سیاسی کشور بودند، مشکلات سیاسی‌ای که عمده علت در به وجود آمدن وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی در آن عصر به حساب می‌آیند، رابعا: اگر فشارهای اقتصادی و اجتماعی موجب پذیرش بهائیت از سوی یهودیان بود، می‌بایست روی آورندگان به بهائیت از خانواده‌های کم بضاعت و یا از محله‌های فقیرنشین باشند در حالی که روی آورندگان یهودی به بهائیت عموماً از اقشار مردم تحصیل کرده بودند و یهودیان کم بضاعت دیرتر به دیانت بهائی روی آوردند. (لوی، ۱۳۳۹، ۳/ ۷۴۳-۷۵۳).

مثلاً در سال ۱۸۷۷م در همدان زمانی که یهودیان شروع به اقبال به دیانت بهایی نمودند، وضعیت اقتصادی ایشان به طور محسوسی پیشرفت نموده بود و آن نیز به دلیل تغییر راه‌های تجاری بود. در سال ۱۸۶۲ بریتانیایی‌ها تجارت دریایی بین بصره و بغداد را آغاز نمودند و این کار شهر همدان را به پل ارتباطی بین اروپا و بغداد از یک سو و تهران از سوی دیگر تبدیل کرد. یهودیان در تجارت پارچه‌های نخی که از انگلستان از طریق همین مسیر وارد می‌شد متبحر بودند، بطوریکه در پایان قرن نوزدهم ۸۰٪ تجارت این محصول در دست ایشان بود. برعکس، یهودیان یزد بر تجارت رو به زوال ابریشم تکیه داشتند و در طول این دوران فقر اقتصادی عظیمی را متحمل شدند. با این وجود، شهر یزد شاهد اقبال تعداد زیادی از یهودیان به دیانت بهایی نبود. (استایلر منک، بی تا، ۴۶۸)

۴. برخی از نویسندگان چون حبیب لوی صهیونیست، ایذاء و اذیت یهودیان توسط مسلمانان را یکی از علل گرایش یهودیان به این جریان انحرافی می‌دانند و معتقدند که در بعضی مواقع یهودیان به دیانت بهایی اقبال می‌نمودند تا از ایذاء و اذیت رهایی یابند (لوی، ۱۳۳۹، ۳/ ۶۲۶-۶۳۲). ولی شواهد تأیید کننده این نظر نمی‌باشد. زیرا در جامعه اسلامی، بهائیان نسبت به اقلیت‌های دیگر حتی از موقعیت اجتماعی درجه دوم "اهل کتاب" هم برخوردار نبودند. حملات بر علیه بهائیان عموماً مهلک‌تر بود و آنها به سختی می‌توانستند پناهگاه دیگر اقلیت‌ها باشند. تا زمانی که جامعه دینی پدری نودینان حضور ایشان را تحمل می‌کرد، بهائیان در میان همان جامعه به سر می‌بردند و به این ترتیب از آزار و تعقیب در امان می‌ماندند. اما اگر جامعه پدری حضور آنها را تحمل نمی‌کرد، آنها از آن جامعه اخراج می‌شدند و دیگر متعلق به هیچ جامعه دینی رسمی نبودند و این امر بسیار پرمخاطره بود. به همین علت برخی از بهائیان درصدد برآمدن تا متمایل به گروه‌های رسمی گردند تا امنیت بیشتری داشته باشند، مثلاً در همدان، تعداد زیادی از بهائیان وانمود نمودند که تمایل به گرویدن به آیین پروتستان دارند تا از این طریق حمایت مبشران کلیسای مشایخی را جذب نمایند و امنیت داشته باشند (مهرانجانی، ۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۰). در یزد بهائیان زرتشتی‌نژاد موقعیت خویش را در

جامعه زرتشتی کم و بیش حفظ نمودند و از این رو نسبت به بهائیان مسلمان‌نژاد از امنیت بیشتری برخوردار بوده و کمتر مبتلا به ایذاء و اذیت گشتند (استایلر منک، بی تا، ۱۳۸۶).

باتوجه به توضیحاتی که بیان شد نمی‌توان انگیزه و علت گروش یهودیان ایران به این جریان انحرافی را در اموری که بیان شد، دانست. بلکه مسئله فراتر از این است. به نظر می‌رسد که این گروش محصول یک برنامه‌ریزی از سوی رهبران و سیاست‌مداران و رهبران فرمانطقه‌ای یهود بوده باشد. برای تأیید این ادعا لازم است به کلان روایتی از وضعیت منطقه و مطالبی که در رابطه به نقش عوامل خارجی اشاره شد، توجه دوباره شود. یعنی الف: به موقعیت کشور انگلستان در شبه‌قاره هند، ب: و سیاست‌هایی کشور انگلستان در قبال ایران و دین و اعتقاد ایرانیان، ج: تسلط روچیلیدهای یهودی بر انگلستان و سیاست‌های آن، د: و ارتباط آنان با ساسون‌های بغداد، ه: و ارتباط ساسون‌ها با ایران و منطقه، و: و نقشی که یهودیان مخفی داشته‌اند، توجه شود. همه این امور حکایت از یک برنامه‌ریزی دارد. باکنار هم قرار دادن مجموعه این امور به این نتیجه می‌رسیم که این هجم از گروش یهودیان به باییت و بهائیت حکایت از یک نوع حرکتی حساب شده دارد. یهودیان با این عمل خود بر شمار باییان و بهائیان اولیه افزوده و از اژه‌هم پاشیدن و از بین رفتن آنها جلوگیری کردند. تاریخ نشان داده است که نقش گروندگان اولیه به یک دین و آیین نوظهور، نقش بسیار مهم در تثبیت و بقای و در ادامه گسترش آن دارد. اگر گروندگان اولیه کم باشند و یا در مقابل مشکلات و فشارهای جامعه پایداری نکنند، این دین و آیین پا نخواهد گرفت و از بین خواهد رفت، چنانکه قرآن برای سابقین در ایمان به اسلام اهمیت زیادی قائل است «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه، ۱۰ و ۱۱). یا «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (توبه، ۱۰۰) به همین دلیل نقش گروش یهودیان به باییت و بهائیت، نقشی بسیار حیاتی در جهت تثبیت و گسترش جریان بهائیت به حساب می‌آید.

نتیجه‌گیری

دولت و ملت ایران به علت برخورداری از ویژگی‌های جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و دینی در قرن هجری شمسی ۱۳، دولت انگلستان را بر آن داشت برای حفظ موقعیت و منافع سیاسی و اقتصادی خود در شبه قاره هند و جلوگیری از هرگونه تعدی به این منافع توسط ایرانیان و از مسیر ایرانیان متوجه ایران بشود و درصدد ناتوان‌سازی آن برآید. در این راستا دست به تضعیف عوامل قدرت ایران یعنی دولت و دین (اسلام) بزند. در جهت تضعیف اسلام، درصدد بدیل سازی از آن برآمد و جنبش باییت و بهائیت را برآورده کننده این سیاست یافت و به همین جهت درصدد تثبیت

آن برآمد. در این راستا از سیاست‌ها و گروه‌های مختلفی برای تثبیت این گروه استفاده کرد که از جمله آنها یهودیان بودند. یهودیان بغداد (ساسون‌ها) به عنوان حلقه رابطه دولت انگلستان با جنبش بابیان و بهائیان عمل کردند و یهودیان ایران (اعم از مخفی و غیر مخفی) به عنوان تشکیل دهنده پیروان و حلقه‌های اولیه بابیت و بهائیت، موجبات تثبیت و بقا این جنبش را فراهم آوردند. در نتیجه یهودیان در راستای محقق کردن اهداف استعماری انگلستان در ایران با اهداف از قبل تعیین شده جهت ایجاد شقاق و اختلاف در جامعه اسلامی ایران، به جریان انحرافی بابیت و بهائیت پیوستند تا با تثبیت و تقویت این جریان انحرافی، جامعه اسلامی و شیعی ایران را از درون دچار چند دستگی، اختلاف، مشغول شدن به خود و به جان هم افتادن کنند که نتیجه آن تضعیف اسلام و تشیع در ایران و عدم مقاومت در مقابل استعمارگران انگلیسی بود.

منابع

۱. قرآن
۲. آدمیت، فریدون، (۱۳۶۲)، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
۳. -----، (۱۳۵۱)، اندیشه شرقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی.
۴. آوری، پیتز، ۱۳۶۹، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، حیدری.
۵. اسکندری قاجار، منوچهر، ۱۳۸۹، نه راه پیش و نه راه پس، جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، گروه نویسندگان، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
۶. اشراق خاوری، عبدالحمید، (۱۳۳۵ بدیع)، مطالع الانوار تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، تهران، نشر آثار امری.
۷. اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، دوره قاجاریه، تهران، زمینه.
۸. اصفهانی، عمادالدین حسین (۱۳۳۵)، زندگانی ولی عصر صاحب الزمان، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب.
۹. افنان، ابوالقاسم، (۲۰۰۰)، عهد اعلی، بی تا، One world oxford.
۱۰. افندی، عباس (عبدالبهاء)، (۱۳۴۰)، خطابات عبدالبهاء فی اوربا و امریکا، مصر، بی تا.
۱۱. ایوری، پیتز، ۱۳۸۹، سرآغاز: رؤیای شاهنشاهی، در: جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، گروه نویسندگان، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
۱۲. تنکابنی، میرزاحمد، (۱۳۶۴)، قصص العلماء، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.

۱۳. بامداد، مهدی، (۱۳۷۸)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴، تهران، زوآر.
۱۴. بشیر، حسن، ۱۳۸۸، نقش مطبوعات در فرآیند نوسازی سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. پیرنظر، ژاله (۱۳۸۴)، آنوسی‌های مشهد، در: فرزندان استر، به‌کوشش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، کارنگ.
۱۶. محمد حسینی، نصرت‌الله، (۱۹۹۵)، حضرت باب، کانادا، موسسه معارف بهایی.
۱۷. حسینی‌فسایی، میرزاحسن، (۱۳۶۷)، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر.
۱۸. رایت، دنیس، (۱۳۶۸)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریمامامی، تهران، زمینه.
۱۹. راثین، اسماعیل، (۱۳۵۷)، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، تهران، موسسه راثین.
۲۰. ریشار، یان، ۱۳۹۴، ایران، پیدایش جمهوری اسلامی، ترجمه سید اسفندیار سعیدی، تهران، نشر مؤلف.
۲۱. سوزان استایلز منک، «گروش اقلیتهای مذهبی به آیین بهایی - مشاهدات مقدماتی»، ترجمه سپیده زمانی [Http://lab.noghtenazar2.info/node/468](http://lab.noghtenazar2.info/node/468).
۲۲. سرشار، هومن، (۱۳۸۴)، فرزندان استر: مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، کارنگ.
۲۳. شهبازی، عبدالله (۱۳۸۷)، «یهودیان و گسترش بابی‌گری و بهایی‌گری»، مجله موعود، شماره ۹۳، ص ۱۲-۱۵.
۲۴. -----، (۲۰۰۹)، میراث ساسون‌ها،
۲۵. https://www.shahbazi.org/pages/Freemasonry_Sassoons.htm.
۲۶. شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۳، از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج، تهران، مدبر.
۲۷. فاضل مازندرانی، اسدالله، (۱۳۲۲ بدیع)، تاریخ ظهور الحق، بی‌جا، موسسه ملی مطبوعات امری.
۲۸. فرمانفرمایان، رکسانا، ۱۳۸۹، پیش‌گفتار در: جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، گروه نویسندگان، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
۲۹. فرمانفرمایان، رکسانا، ۱۳۸۹، سیاست امتیاز دهی در: جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، گروه نویسندگان، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
۳۰. فیضی، محمدعلی، (۱۲۷ بدیع) خاندان افنان سدره رحمان، بی‌جا، موسسه ملی مطبوعات امری.
۳۱. کاشانی، میرزاجانی (۱۹۱۰)، نقطه الکاف، با مقدمه فارسی ادوارد بروان، لیدن هلند، بریل.

۳۲. کیهان، دفتر پژوهش‌های مؤسسه، (۱۳۷۸)، سایه روشن بهائیت در ایران، تهران، کیهان.
۳۳. لوی، حبیب (۱۳۳۹)، تاریخ یهود ایران، تهران، بروخیم.
۳۴. مهتدی، فضل‌الله (۱۳۸۶) خاطرات صبحی و تاریخ بایگ‌گری و بهایی‌گری، قم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۵. مهرانجانی، روح‌الله (۱۳۱۱ بدیع)، شرح احوال جناب میرزا گلپایگانی، بی‌جا، موسسه ملی مطبوعات امری.
۳۶. محمود، محمود (بی‌تا)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران، اقبال.
۳۷. المسیری، عبدالوهاب، (۱۳۸۳-۱۳۸۲) دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، تهران، کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.
۳۸. مصطفوی، علی اصغر، (۱۳۶۹)، ایرانیان یهودی، تهران، بامداد.
۳۹. مجله پیام بهایی (۲۰۱۲)، شماره ۳۹۲، مجله پیام بهایی، شماره ۳۹۲، ۱۶۹ بدیع (۲۰۱۲).
۴۰. میرنیا، سیدعلی، ۱۳۶۷، وقایع خاور ایران در دوره قاجار، مشهد، پارسا.
۴۱. نصر، سیدتقی، ۱۳۶۳، ایران در برخورد با استعمارگران از آغاز قاجاریه تا مشروطیت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۴۲. نیکو، حسن، (بی‌تا)، فلسفه نیکو، تهران، فراهانی.
۴۳. Davis, Eli, (۱۹۹۶), Crypto- Jew in: Encyclopedia Judaica, , Israel ,Keter Publishing House Jerusalem LTD, v.۵.
۴۴. Hillel Ben-Sasson, Haim (۱۹۹۶), Apostasy, in: Encyclopedia Judaica, , Israel ,Keter Publishing House Jerusalem LTD, V.۳.
۴۵. Joseph Fischel, Walter, (۱۹۹۶), India, in: Encyclopedia Judaica, , Israel ,Keter Publishing House Jerusalem LTD, v.۸.
۴۶. Joseph Fischel, Walter, (۱۹۹۶), Nathan, Mulla Ibrahim, in: Encyclopedia Judaica, , Israel ,Keter Publishing House Jerusalem LTD, v.۱۲.
۴۷. Joseph Fischel, Walter, (۱۹۹۶), Sasson, in: Encyclopedia Judaica, Israel ,Keter Publishing House Jerusalem LTD, V. ۱۴.
۴۸. Ben-Sasson, Haim Hillel, (۱۹۹۶), Anusim, in: Encyclopedia Judaica, , Israel ,Keter Publishing House Jerusalem LTD, v.۳.
۴۹. Perlmann, Mishe, (۱۹۹۶), Apostasy to Islam, in: Encyclopedia Judaica, , Israel ,Keter Publishing House Jerusalem LTD, v. ۳,